



فرزانه طاهری



بهجت صدر



گلی امامی



احترام برومند



قمر آریان

## غزاله علیزاده

\*داستان‌نویس

\*همسر بیژن الهی شاعر و مترجم [از

۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰]



وقتی غزاله علیزاده و بیژن الهی به هم رسیدند و چه روایت خوانندگی ای دارد محمود شجاعی درباره این به هم رسیدن، هر دو در اوج رادیکالیسم ذهنی خود بودند؛ الهی آوانگاردترین تجربه‌های شعری و عرفانی‌اش را پشت سر می‌گذاشت و علیزاده نیز داستان می‌نوشت و فلسفه اشراق را می‌جوید. ازدواج‌شان چندان نپایید اما در همین دو سال آنها شورانگیزترین مرادوه ادبی و عرفانی را تجربه کردند و نهایتاً هر یک به مسیری رفتند و سرآمد شدند.

## و دیگران...

خب جای خیلی‌ها خالی است در این فهرست. آن قدر زیادند که نمی‌توانستیم در این ضمیمه کوچک به همه‌شان بپردازیم. دوست داشتیم درباره این نام‌ها هم بنویسیم: قمر آریان، احترام برومند، گلی ادیب محمدی (امامی)، بهجت صدر، منیرو روانی‌پور، فرزانه طاهری و....

۱۰

# اگر این چنین باشم جایی در روحم زخمی می‌شود

وقتی شرایط روی یک لبه تیغ ترسناک قرار می‌گیرد

مریم حسینیان / نویسنده

زندگی در سایه نام‌های بزرگ مثل همسر و پدر، بستگی به این دارد که خود فرد چطور دوست داشته باشد با این نام‌ها زندگی کند. آنچه در درجه اول اهمیت دارد این است که گاهی یک نفر دوست دارد از این موقعیت به نوعی بهره‌برداری کند حتی این موضوع را به روابط دیگری مثل دوستی هم تعمیم می‌دهم. گاهی حتی یک دوست صمیمی هم که با او دیده می‌شود بی‌تأثیر نیست و می‌تواند روی شکوفایی استعداد شما مؤثر باشد و این بسته به تصمیم شخصی هر فرد دارد؛ اما یک زمانی هم هست که من دوست دارم مستقل باشم و گام‌های آهسته‌تری بردارم، در نتیجه هیچ فرقی برایم ندارد که با چه

نویسنده ایرانی و صاحب مجموعه داستان‌هایی مثل «ما اینجا داریم می‌میریم»، «بهار برایم کاموا بیاور» و ... است



کسی زندگی می‌کنم و چه اتفاقاتی پیرامون من می‌افتد؛ اما گاهی هم هست دلم می‌خواهد که از آن موقعیت و از آن نامی که با آن زندگی می‌کنم و همراهم هست، بهره‌ای هم ببرم. به نظر من در این صورت شرایط روی یک لبه تیغ ترسناک قرار می‌گیرد و یک قدم اشتباه خصوصاً در حوزه هنر و ادبیات می‌تواند شرایط فرد را تحت‌الشعاع قرار دهد اما از طرفی هم یک رفتار حرفه‌ای درست می‌تواند باعث شود که این اتفاق نیفتد. در مورد خود من بیشتر از ۲۰ سال است که از چاپ اولین کتابم می‌گذرد و عمده فعالیت ادبی و اجتماعی من در فضای ادبیات، در دهه هشتاد و زمانی که مجرد بودم اتفاق افتاده در حالی که کاملاً مستقل بودم. به هر حال افراد خانواده من اهل ادبیات بودند و صاحب‌نام‌ها این‌که بخواهند تأثیری روی من داشته باشند این‌طور نبوده است. بیش از ۱۰ سال را این چنین زندگی کردم و در سال ۱۳۹۰ که ازدواج کردم قطعاً خودم شکل گرفته بودم. من اصولاً آدم درون‌گرایی هستم و این نکته در زندگی با نام‌ها بسیار مهم است که شما آدم درون‌گرایی باشید یا برون‌گرا.

اما برای بعضی از هنرمندان دیده شدن نام‌شان و حضور اجتماعی‌شان و حضور در پروژه‌های مختلف شاید به هر قیمتی مهم باشد اما من به شخصه معتقدم که مسیر مهم است. من حتی به صورت ارادی سعی کرده‌ام از این موضوع فاصله بگیرم گرچه که سختی‌های خودش را دارد؛ این‌که با یک نام بزرگ زندگی کنی اما در آن مسیر قرار نگیری و از یک سری از ظرفیت‌ها استفاده نکنی که این موضوع حتی در یک جاهایی ضربه زنده است و البته این‌که در جامعه فرهنگی ما این باورپذیری کم است که دختری همسر فلان شخص باشی و هیچ اتفاقی در زمینه کاری برایت نیفتاده باشد.

من در این چند سالی که ازدواج کردم وارد وادی مادرانگی شدم و همزمان درگیر هضم مهاجرت به تهران هم بودم که خودبه‌خود من را از فضای اجتماعی و فعالیت اجتماعی در زمینه ادبیات و شرکت در پروژه‌های مختلف تا حدودی دور کرد. من در دهه هشتاد کارگاه‌های متعدد داستان‌نویسی داشتم اما در تهران هنوز کارگاهی برگزار نکردم. در صورتی که پیشنهادهای زیادی هم داشتم. مسائل شخصی باعث تغییر در فرم زندگی من شد. در حال حاضر من یک داستان‌نویس هستم که فقط داستان می‌نویسم. به هر حال من قبل از ازدواج یک رمان نوشته‌ام که مورد توجه قرار گرفت اما گفت‌وگو و نقدهایی که در مورد کتابم می‌شود هیچ کدام ربطی به این ندارد که با چه کسی زندگی می‌کنم چون برای هر نویسنده دیگری هم می‌تواند

اتفاق بیفتد و با آنکه می‌توانستم خیلی از جهش‌ها را برای خودم رقم بزنم اما این کار را نکرده‌ام. ۱۸ سال است که در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» شاغل هستم و در شغلم هم آدم مؤثری بوده‌ام و هیچ‌گاه یک کارمند گوشه‌گیر و گوشه‌نشین نبوده‌ام اما هیچ‌وقت هم هیچ‌کاری به نفع شخصی خودم انجام نداده‌ام. در شرایطی که امکانات لازم را داشتم. اصولاً میل من این ست که بی‌انگیزه‌نام و موقعیت کسی یا چیزی کارم را انجام دهم با وجود این‌که بارها موقعیتش برایم فراهم بوده است. به هر حال این تفکر من است و فکر می‌کنم که سعی کرده‌ام هویت مستقل خودم را فارغ از هر اسمی حفظ کنم. البته این را هم بگویم که زندگی کردن با کسی که نام بزرگی دارد و اتفاقات پیرامونش، اتفاقی جالب توجه و لذت بخش است. ما در زندگی و دنیای شخصی خودمان درباره مسائل مختلفی صحبت می‌کنیم و مشورت‌های ادبی دوطرفه خوبی داریم شاید این تنها بهره‌ای باشد که من از این رابطه می‌برم. همسر من **مهدی یزدانی خرم** شخصیت فروتنی دارد و ما گفت‌وگوهای زیادی داریم و این گفت‌وگوها برای سوءاستفاده از نام و اعتبار او نیست و به صورت گپ‌وگفت و راهنمایی گرفتن است. کاری که شاید خیلی از زن و شوهرها در مسیر زندگی‌شان انجام می‌دهند. این‌که کسی می‌خواهد با هویتی مستقل به یاد آورده شود یک تصمیم شخصی است که به ذات فرد بستگی دارد و محدود به رابطه همسری و فرزندی نمی‌شود. من کسانی را در اطراف زندگی خودم می‌بینم که حتی ارتباط صمیمانه‌ای هم نداریم اما بواسطه جنس شخصیتی‌ای که دارند درخواست‌هایی مثل معرفی کتاب یا تلاش برای دیده شدن دارند فارغ از این‌که در ادبیات، مخاطب است که تعیین می‌کند شما موفق هستید یا خیر. پس این یک بحث فردی است. نوع برخورد ما به جنس تفکر و این‌که چه چیزی از جهان هنر و ادبیات می‌خواهیم بستگی دارد. من خواهان چنین چیزی در دنیای ادبی خودم نیستم و احساس می‌کنم اگر این چنین باشم جایی در روحم زخمی می‌شود. بارزترین نمونه‌ای که می‌توانم نام ببرم سیمین دانشور و جلال آل‌احمد است که هر کدام جهان متفاوت و موازی خود را داشت و هیچ کدام تأثیری بر دیگری نداشت و هر کس راه خود را با اعتبار نام خود رفت. نمونه دیگر کاوه گلستان و ابراهیم گلستان است. ملک الشعراء بهار و دخترش، عزت‌الله انتظامی و مجید انتظامی در دنیای هنر و بسیاری دیگر در ادبیات و هنر ایران و جهان که شاید مجالی نباشد برای نام بردن از تمام نام‌ها.